گفت‌وگو با سیاوش کشمیری مبدع جوان یک کمپین موفق مردمی

من #بین_خطوط می‌رانم

من معتقدم مردم بـه جایگاهی رسـیده‌اند که رفتار رانندگان را در مسـیرهای مختلف مقایسه می‌کنند و از رفتارهای زننده و قانون‌شکن خسته شده‌اند. وقتی مردم می‌بینند که رانندگان در طبقه دوم اتوبان صدر یا در تونل‌های درون‌شـهری مثل تونل رسالت چطور با نظم، سرعت متوسط و درست بین خطوط رانندگی می‌کنند درک می‌کنند که این نوع رانندگی برایشان آرامش به همراه دارد و عصبی‌شـان نمی‌کند. خلاصه اینکه وقتی مردم خسته شوند خودشان دست به‌کار اصلاح می‌شوند

■ زینب شکوهی طرقی

«مـاده ۱۱۹ آیین‌نامه راهنمایـی و رانندگی می‌گویـد: در راه‌هایی که خط‌کشی شده است، وسـایل نقلیه باید در مسیر بین خطوط حرکت کنند و در صورت نیاز به خروج و تغییر خط حرکت، با احتیاط کامل ابتدا راهنما زده و با این کار رانندگان وسایل نقلیه دیگر را از قصد خود آگاه کرده و سـپس با رعایت حق تقدم، وارد خط‌های عبوری دیگر شوند. حال اگر رانندگان به این تکلیف قانونی خود عمل نکنند، مشمول اعمال قانون می‌شوند».

اما از آنجاکه اینجا تهران است و ما تهرانی‌ها داعیه‌دار پایتخت‌نشینی، همه‌چیز فهم و عقل کل بودن هسـتیم قانون به این واضحی را کشک حساب می‌کنیم! حسـاب نمی‌کنیم؟ کافی اسـت یکبار رانندگی در اتوبان‌های کلانشـهر تهران، مثل اتوبان امام علی(ع)، شـهید صیاد شیرازی، شهید همت، شهید بابایی و نظیر اینها را امتحان کنید. تازه متوجه می‌شوید که سبک رانندگی امروز با قوانین راهنمایی و رانندگی تا چه اندازه متفاوت اسـت. ویراژ دادن‌ها، مـدام خط عوض کردن‌ها، سـبقت گرفتن‌های مکرر و خطرناک و با سرعت رانندگی کردن انگار باعث افتخار ماسـت و با خودمان تصور می‌کنیم اگر اینطور رانندگی کنیم مردم به دست فرمانمان به‌به و چه‌چه می‌گویند در حالی که همه کسانی که قانونمدار هستند با دیدن این نوع رانندگی به حالمان افسوس می‌خورند و برای ما طلب شفا می‌کنند. در این وانفسای هر کی هر کی رانندگی کردن‌ها مدتی است کمپینی در فضای مجازی شکل گرفته که تلاش می‌کند تنها یکی از صدها عادت بد رانندگی ما را اصلاح کند. این کمپین با شعار «من #بین_خطوط می‌رانم» می‌خواهد صرفاً به ما گوشزد کند که بین خطوط رانندگی کنیم. پایه‌گذار این کمپین سیاوش کشمیری جوان ۲۵ ساله‌ای است که دانشجوی انصرافی سال سوم رشته کامپیوتر است. او درباره دلیل انصرافش از دانشگاه می‌گوید: «انصراف دادم چون احساس کردم چیزی که لازم دارم برای کار و تجربه بیشتر در دانشگاه یاد نمی‌گیرم به همین خاطر انصراف دادم. البته در حال حاضر که مشغول خدمت سربازی هستم و امکان ادامه تحصیل ندارم. علاوه بر این من پیش از قبولی در دانشگاه شغل مورد علاقه‌ام را داشتم و کارم را به خوبی بلد هستم پس نیازی ندیدم بروم یک سری دروس تکراری بیاموزم. تا زمانی هم که به این نتیجه نرسم که دانشگاه و تحصیل در آن چیز جدیدی به من می‌آموزد سراغ آن نمی‌روم». سیاوش کشمیری برنامه‌نویسی موبایل و وب می‌کند؛ آنچه می‌خوانید ماحصل گفت‌وگوی ما با این جوان فعال فضای مجازی و اجتماعی است که موجی را با ایده خودش به راه انداخته است.

ایده شـکل‌گیری کمپین برای اولین بار کی و چطور مطرح شد؟

در یک توئیت ساده یکی از دوستان نوشت که قبلاً تصمیم داشتم این ایده را اجرایی کنم که به دلایلی نشد و فرصت نکردم. من در جوابش گفتم خب اینکه ایده خوبی اسـت بیا اجرایش کنیم. اما او در جوابم گفت من فرصتش را ندارم خودت اگر دوسـت داری پیگیری‌اش کن. من همان روز تصمیمم را گرفتم و یک گروه در فضـای تلگرام راه‌اندازی کردم. در حقیقت ریشه ایده از یک توئیت بود که بعد با یک گروه تلگرام قوت گرفت. همه این اتفاقات اواخر بهمن و اوایل اسفند سال ۹۴ رخ داد.

البته دوستمان چندان با ما همراه نشد و من و سه نفر دیگر با همکاری یکدیگر برای توسعه این ایده همکاری کردیم، همه ما هم سن و سال و دانشجو بودیم و تصمیم گرفتیم که با توجه به نفوذی که فضای مجازی در میان مردم پیدا کرده از این فضاها برای رسـاندن پیام و فرهنگ‌سازی استفاده کنیم. به همین خاطر عـلاوه بر توئیتر، در اینسـتاگرام و تلگرام هم، حساب کاربری جدیدی ایجاد کردیم و با شناسه khatcampaign@ فعالیت‌مان در این فضاها آغاز شد. چند سالی می‌شود که هشتگ‌ها در شبکه‌های اجتماعی توسعه پیدا کرده‌اند، مدتی بعد ما هم تصمیم گرفتیم تا از هشتگی واحد برای این کمپین استفاده کنیم و به همین دلیل با معرفی جمله‌ای با هشـتگ «من #بین_خطوط می‌رانم» از کاربران فضای مجازی خواستیم تا با ما همراه شـوند و البته خیلی زود با حمایت کانال‌هـای تلگرامی و حساب‌های پرمخاطب توئیتر میان کاربران شناخته شدیم. با گذشت سـه ماه الان در گروهمان ۱۶۰ نفر عضو داریم و نزدیک به ۳ هزار نفر هم پیگیر کانال کمپین هستند. هسته اولیه گروه بعد از جدی گرفتن ایده سه نفر بودیم، من، خانم جمالیان و آقای باغستانی که بعداً آقای باغستانی از جمع ما رفتند و دو سه نفر دیگر به هسته مرکزی گروه اضافه شدند؛ از اول نبودند، اما امروز جزو کسـانی هسـتند که فعالیت می‌کنند.

برای این فعالیت از قبل برنامه‌ای داشتید یا ایده شکل گرفتن کمپین کاملاً اتفاقی بود؟

اینکه از همان اول تصمیم بگیرم چنین فعالیتی داشته باشم در ذهنم نبود و بعد از شکل‌گیری گروه خودبه‌خود جریان‌وار ایده تا رسـیدن به هدف پیش رفت امـا اصل ماجرا یعنی درست رانندگی کردن بین خطوط جزو دغدغه‌هایم بود. من از زمانی که رانندگی می‌کنم اعتقاد داشتم که مهم‌ترین مشکل ما راننده‌ها در تهران این است که بین خطوط حرکت نمی‌کنیم. به همین خاطر بود که تصور می‌کردم حل این مشکل می‌تواند روی حل شـدن سایر مشکلات رانندگی تأثیر بسیاری داشته باشد.

چون دغدغه خودم بود و از این نوع رانندگی همیشه بیزار بودم و اگر رانـنده دیگری بین خطـوط حرکت نمی‌کرد حرص می‌خوردم و تصمیم گرفتم هـدف گروه را با قدرت پیگیری کنم.

بارها از من پرسیده‌اند این همه معضل شهری و حتی اشتباه رانندگی در میان ما متداول است چرا دست گذاشتی روی این رفتار؟ من هم در جواب گفتـه‌ام چون چنین رفتاری به‌شدت خودم را عصبی می‌کند. از نظر من رانندگی کردن خودش یک فعالیت پراسترس است، خصوصاً اگر قرار باشد در کلانشهری مثل تهران رانندگی کنم می‌دانم که به‌شدت عصبی می‌شـوم از طرز رانندگی سایر راننده‌ها. مخصوصاً زمانی که در ترافیک گیر می‌کنم یا قرار است از یک ورودی به اتوبان برسم یا از یک خروجی از اتوبان خارج شوم می‌بینم که چطور سایر راننده‌ها تلاش می‌کنند با ویراژهای خطرناک و حرکت بین خطوط صرفاً برای پشـت سر گذاشتن چند ماشین چه رفتارهای زننده‌ای از خود بروز می‌دهند. همه این دیده‌ها و خلقیات درونی من باعث شد که نسبت به هدف این گروه که بعداً به یک کمپین جدی تبدیل شد نگاه خاص و ارزشمندی داشته باشم.

فکر می‌کنید دلیل استقبال چشمگیر مردمی از این کمپین چیست؟

می‌دانم که در حال حاضر این کمپین مورد استقبال بسیاری از رانندگان تهران و سایر شهرها قرار گرفته است. فکر می‌کنم مهم‌ترین دلیل علاقه‌مندی مردم عملکرد رسانه‌ها و خبر اعلام تشکیل کمپین در رسانه‌های خبری بود. مردم از طریق رسـانه‌ها نه تنها با هدف کمپین آشنا شدند بلکه کنجکاو شدند تا بدانند چطور می‌توانند عضو این کمپین شوند. عامل دومی که سبب معرفی شدن کمپین بود استقبال و حمایت شخصیت‌های مطرح و معروف به ویژه اهالی هنر بود.

اما در مقابل همه این لطف‌ها من معتقدم مردم به جایگاهی رسیده‌اند که رفتار رانندگان را در مسیرهای مختلف مقایسه می‌کنند و از رفتارهای زننده و قانون‌شکن خسته شده‌اند. وقتی مردم می‌بینند که رانندگان در طبقه دوم اتوبان صدر یا در تونل‌های درون‌شهری مثل تونل رسالت چطور با نظم، سرعت متوسط و درسـت بین خطوط رانندگی می‌کنند درک می‌کنند که این نوع رانندگی برایشان آرامش به همراه دارد و عصبی‌شان نمی‌کند. خلاصه اینکه وقتی مردم خسته شوند خودشان دسـت به‌کار اصلاح می‌شوند. خستگی و عصبی بودن مردم از رفتارهای راننده‌های خاطی آنقدر زیاد بود که حتی صبر نکردند یک سازمان دولتی یا نهاد اداری از کمپین ما حمایت کند بلکـه خودجوش عضو کمپین و وارد مرحله عمل شدند. من جایی عنوان کردم که برای این کمپین تنها ۷ هزار تومان هزینه کردم و زمانی که می‌خواستم یک برنامه‌ریزی اصولی برای طراحی نماد کمپین و تولید برچسـب‌ها کنم دیدم مردم آنقدر شـوق دارند که برای خودشان و فامیلشان سریع این برچسب را چاپ کرده‌اند و حتی چند چاپخانه چند هزار تایی صرفاً از روی تشویق مردم چاپ و توزیع کرده بود. اینجاست که می‌گویم اگر کار مردمی باشد دغدغه‌ای برای ادامه‌اش نداریم.

نقطه قوت بزرگ کمپین این است که ما می‌گوییم به بقیه کاری نداریم ما از خودمان شـروع می‌کنیم، پشت شیشه شعارمان را نصب می‌کنیم، بر اساس شعار رانندگی می‌کنیم و چون سنگینی مسئولیتمان را احساس می‌کنیم تلاشی مضاعف برای ترویج این فرهنگ خواهیم داشت.

در این کمپین همه کسـانی که دغدغه رانندگی صحیح و اصولی را دارند دست به کار شـده‌اند. خوشبختانه در این کمپین مردمی دور هم جمع شده‌اند که نه تنها از مشکلات خبر دارند بلکه به یـک راه‌حل مشـترک در مورد اصلاح رانندگی رسیده‌اند. علاوه بر این خودشان اول به خودشان نهیب زده‌اند. مثلاً کسی که مثل من دغدغه رانندگی بین خطوط را داشته و کمتر تخطی می‌کرده است وقتی می‌آید و پشت شیشه ماشینش شعار کمپین را نصب می‌کند در واقع اول به خودش نهیب می‌زند که بهتر و دقیق‌تر رانندگی کند و در مرحله دوم به سایر رانندگان هم با زبان رفتار می‌گویند: ببین من به این جایگاه از درک مشـکلات رانندگی شهرم رسیدم پس تو هم بیا و درست بین خطوط رانندگی کن.

آیـا تـا امـروز بـه نتیجـه قابل توجهـی هم رسیده‌اید؟

فکر نمی‌کنم حضور ما در کلانشـهر تهـران هنوز چندان به چشم بیاید اما مطمئنم هر کسـی که مطالب را دیده و عضو کمپین ما شده به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. برای من مهم‌تر از گسـتردگی کمپین کیفیت آن اسـت. عکس‌العمل‌هایی که اعضای کمپین به ما منتقل کرده‌اند مؤید این مسئله است که حتی کسانی که نوشته کمپین را نصب کرده‌اند پیام داده‌اند از روی عضویت در کمپین نه تنها روی مسئله حرکت بین خطوط تمرکز کرده‌اند بلکه بیشتر از قبل به همه ابعاد رانندگی‌شان فکر می‌کنند. اما اینکه ادعا کنم این کمپین توانسـته روی رانندگی تهرانی‌ها یا سایر شهرها تأثیر عظیمی بگذارد تصور می‌کنم زود است برای چنین ادعای بزرگی.

فکر می‌کردید که فضای مجازی چنین ظرفیتی را برای فرهنگسازی در اختیارتان بگذارد؟

من با شـناختی که از این فضا داشـتم می‌دانسـتم که ظرفیت بسـیار زیادی برای آموزش و اصلاح بسیاری از امور دارد اما هرگز فکرش را نمی‌کردم من کسـی باشم که در یک مورد آن هم اینچنین لازم، بتوانم از این فضا در راستای فرهنگسازی استفاده کنم. البته چون تجربه ثابت کرده مردم در مقوله تفریح و سرگرمی بیشتر از این فضا استقبال می‌کنند من تصور نمی‌کردم که از این کمپین فرهنگی سریع استقبال کنند. اگرچه ضررها و مشکلات استفاده از تکنولوژی جدید هم وجود دارد اما در پتانسیل و ظرفیت فضای مجازی هیچ شکی نیست. بعد از چند سال اخیر که استفاده از اپلیکیشن‌های اجتماعی در بین مردم گسترش پیدا کرده و هر کس با موبایلی که در دست دارد می‌تواند هر لحظه از قابلیت اینترنت استفاده کند، قطعاً فرصت‌های مغفول مانده بسیاری در این فضا انتظار به‌کارگیری را می‌کشد.

برای ادامه کار در این حوزه تصمیم به راه‌اندازی کمپین جدید ندارید؟

دغدغه‌های ذهنی مـن در مورد اصلاح رفتارهای نادرسـت اجتماعی بسیار زیاد است. خیلی‌ها به من گفته‌اند حالا که از کمپین استقبال شده و به هدفت رسیده‌ای بیا و در راستای سایر دغدغه‌هایت کمپین‌های بعدی را راه‌اندازی کن، اما حقیقتش من فعلاً نمی‌خواهم به موضوع فکر کنم، چون دوست دارم اول این بحث را که شروع کرده‌ام به یک هدف اساسی برسانم بعد وارد مرحله و هدف دیگری بشوم. من ایمان دارم اگر بتوانم با این کمپین حتی یک درصد از رفتارهای غلط رانندگی مردم را اصلاح کنم بقیه مردم ۸۰ میلیونی کشورم که اکثراً هم جوانانی هستند که خودشـان در ذهن‌شـان ایده‌های بهتری دارند می‌توانند در راستای اصلاح سایر رفتارها قدم بردارند.

برای من اولویت فعلاً همین کمپین اسـت نه تخصص سایر کمپین‌ها را دارم و نه فرصتی برای چنین فعالیت‌هایی اما اگر کسی راهنمایی بخواهد حتماً کمک می‌کنم.

آینده شعار کمپین و اجرای آن را در سطح کشور چگونه می‌بینید؟

در حال حاضر دوستانی از گرگان، مشهد، یزد و چند شهر دیگر در کمپین ما حضور دارند و پیام‌های کمپین و هدفش را دنبال می‌کنند. این حمایت جدی تا جایی است که اعضای گرگانی تصمیم گرفتند حتی با اتوبوسرانی و تاکسیرانی نیز در این زمینه همکاری کنند. دوستان مشهدی هم در یک تعامل با شهرداری مشهد دست به کار این فرهنگسازی شـده‌اند و در تهران نیز راهنمایی و رانندگی در کنار مـردم خودجودش، وارد میدان شده است. در حقیقت برای ما که اعضای درونی جریان باشیم این حد استقبال بسیار غیرمنتظره بود. تا امروز بارها به من پیشنهاد داده‌اند که برای گروه شورایی تشکیل بدهیم، رئیس و معاون و... انتخاب کنیم. حتی بارها پیشنهاد شده بود که یک سازمان خاص حامی بشود و زیر اسم این سازمان ما فعالیت کنیم اما از آنجاکه من معتقدم گسـترش کمپین را مدیون مردمی بودنش هستیم نمی‌خواهم این ظرفیت را خراب کنم پس نه کار را سیستماتیک می‌کنم و نه از بعد مردمی‌اش خارج می‌کنم. من ایمان دارم مردم وقتی با حرکتی همراه می‌شوند که بدانند از خودشان است. شاید امروز بسیاری هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که حرکت بین خطوط باعث روان شدن ترافیک می‌شود یعنی تصور می‌کنند هر جایی که کمترین فضایی بود باید ماشین را به همان جهت برانند اما کم کم جا می‌افتد.

عکس‌العمل سایر مردم نسبت به نصب برچسب پشت شیشه ماشین‌ها چه بوده است؟

همه این حرف‌ها به این معنی نیست که اگر کسی این برچسب را پشت شیشه ماشینش نصب کند از طرف مردم مورد توجه قرار می‌گیرد و از رفتارش استقبال می‌شود؛ نه اما. بسیاری از اعضا به من پیام داده‌اند بعد از نصب برچسب کمپین تعداد بسیار کمی از مردم تمسخرشان کرده‌اند یا معدودی با گفتن «این دیگه چه سوسول بازیه» تلاش کرده‌اند منصرفشان کنند. اگر این رفتارها در حد حرف و تکه پرانی باشد مشکلی نیست چون به هر حال همه کسانی که عضو کمپین می‌شوند می‌پذیرند که آماده هر برخوردی باشند. قطعاً هر رفتار صحیحی در جهت از بین بردن رفتار اشتباه هزینه و سختی دارد قرار نیست همه کسانی که اشـتباه رانندگی می‌کنند و عادت‌های بد دارند با دیدن کمپین ما استقبال کنند. ما قرار نیست با این برچسب به زور همه را وادار به اصلاح کنیم بلکه قرار است اولاً با نصب برچسب بگوییم ما به نتیجه رسیده‌ایم که این نوع رانندگی بهتر است و ثانیاً توجه مردم را به نوع رانندگی‌مان جلب کنیم؛ ما به زبان عمل به مردم می‌گوییم این زرنگ بازی نیست که از هر فضای خالی خیابان یا اتوبان برای حرکت استفاده کرد بلکه حرکت نکردن در بین خطوط یک بی‌فرهنگی تمام عیار است. اگر حتی چند نفر یا چند خانواده برچسب را ببینند و در رفتار راننده دقت کنند که چطور بین خطوط رانندگی می‌کند ما به نتیجه دلخواهمان رسیده‌ایم. خلاصه اینکه من مطمئنم همه عادت‌های بد قابل تغییر است و چون به این موضوع امید دارم کمپین را با قدرت حفظ می‌کنم.

> **اعضـای گرگانـی تصمیـم گرفتند حتی بـا اتوبوسـرانی و تاکسـیرانی نیـز در ایـن زمینـه همـکاری کنند. دوسـتان مشـهدی هم در یک تعامل با شـهرداری مشـهد دسـت به کار این فرهنگسـازی شـده‌اند و در تهـران نیـز راهنمایـی و رانندگـی در کنـار مـردم خودجـودش، وارد میدان شده اسـت. در حقیقت برای ما که اعضـای درونی جریان باشـیم این حـد اسـتقبال بسـیار غیرمنتظـره بود**

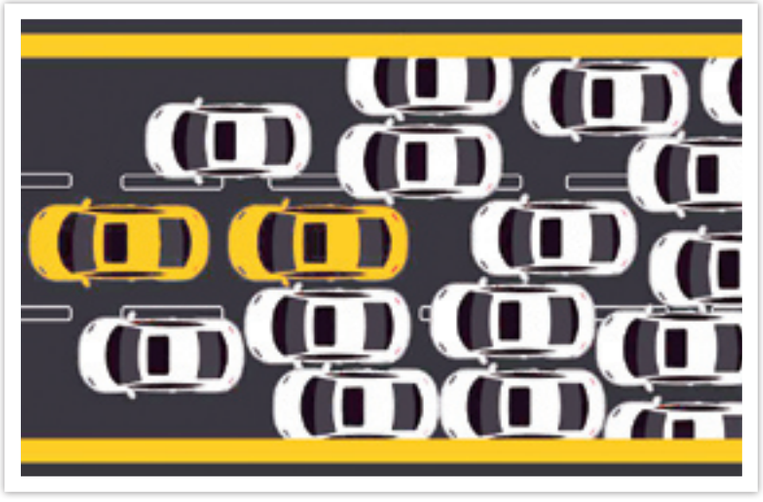

گزارش ۲

برای جوگیرها جو مثبت ایجاد کنیم

اصلاح فرهنگ رانندگی از من شروع می‌شود

■ سیاوش کشمیری

من تصـور می‌کنم چـون ما همیشـه فکر می‌کنیم مشـکلی که ایجاد شده مربوط به من نوعی نیست، من مسبب آن نبودم پس لازم نیسـت در جهت حل کردن آن قدمی بردارم مشـکلات قوی‌تر از قبل می‌شوند. تأسف‌آورتر این اسـت که در اکثر مواقع ما هم مشکلات را درک می‌کنیم، هم می‌دانیم سـریع‌ترین راه برای حل آن چیسـت اما چون خودمان را مقصر نمی‌دانیم منفعلانه از کنارش رد می‌شویم و به خودمان می‌گوییم این مشکل همان کسانی است که ایجادش کردند پس خودشـان هم باید حلش کنند غافـل از اینکه اگر ایجادکننـده خودش از رفتارش خبر داشت و توان حل کردن مشکل را داشت که مسبب شکل گرفتنش نمی‌شد! درست مثل زباله ریختن در سطح شهر. ما می‌گوییم خب زباله که همه جا هست پس ما هم زباله‌مان را بریزیم روی زمین. در حالی که باید یک‌بار به خودمان بگوییم اگر دیگری می‌ریزد مربـوط به خودش اسـت من باید پیشـقدم بشـوم و زباله نریزیم تا دیگران الگوبرداری کنند. جالب اینجاست که شما امروز با هر راننده‌ای هم در مورد بی‌نظمی، ترافیک‌های سنگین و غیره صحبت کنی می‌داند راه‌حل چیسـت اما منتظر است یا یک راهی از آسمان نازل یا حتماً یک سازمان دولتی وارد عمل شود. معضلات رانندگی ما به شدت نیاز به فرهنگسازی دارد.

■ ■ ■

■ **جریمه لازم است، اما کافی نیست**

به نظر مـن اصـلاح رفتارهای غلط هـم باید با فرهنگسـازی باشـد هم با جریمه. تنها راه‌حل جریمه نقدی نیست در بسیاری از کشورها ضبط و لغو اجازه رانندگی یکی از روش‌های حذف تخلفات است یا در بعضی از کشـورهای آسیایی مجازات اجتماعی جزو جریمه‌هاست. همه اینها در حالی اسـت که مردم هنوز به بزرگی اشتباهشان پی نبرده‌اند و فکر می‌کنند با چند هزار تومان جریمه خطایشان پاک می‌شود در حالیکه برای بسیار از اشتباهات رانندگی ما مثل حرکت با دنده عقب در بزرگراه‌ها که بسیار وحشتناک و خطرآفرین است هیچکس نمی‌تواند جریمه نقدی تعیین کند چون شدت خطر بسیار بزرگ است. از این رو است که من با اصل جریمه موافقم اما با نقدی بودنش موافق نیستم. ما باید کاری کنیم که بسیاری از رفتارهای عجیب که متأسفانه در کشور ما کاملاً عادی است و در سایر کشـورهای جهان اصلاً وجود ندارد از فرهنگ رانندگی ما کاملاً حذف و محو شود. شما در کشوری از دنیا نمی‌توانی ببینی که راننده در بزرگراه دنده عقب گرفته و با سرعت در حال حرکت از گوشه است اما در ایران این یک رفتار عادی است. شما به هر بزرگراهی که می‌رسی باید این انتظار را داشته باشی که قبل و بعد از هر خروجی تعدادی ماشـین با دنده عقب در حال حرکت در خلاف جهت بزرگراه هستند. خلاصه اینکه من مخالف جریمه کردن نیستم اما قطعاً معتقدم جریمه به تنهایی کارگشا نیست و فرهنگسازی باید با تنبیه و توبیخ همزمان باشد اما از آنجاکه نسل جوان و جدید فرهنگسازی از نوع سنتی و قدیمی را قبول نمی‌کند بهتر است با ایده‌ها و استفاده از فضاهای جدید فرهنگسازی کنیم. جالب اینجاست که همه فکر می‌کنند رانندگی یک رفتار برای بروز فرهنگ راننده است اما من به هیچ‌وجه به این جمله اعتقاد ندارم چون رانندگان بسـیاری را می‌شناسم که از سـطح فرهنگ بالایی برخوردار هستند اما در رانندگی افتضاح هستند.

البته من معتقدم رفتارهای رانندگی ما بیشتر از روی عادت است البته برای این نظرم دلیل دارم. شما وقتی وارد اتوبان صدر می‌شوید نمی‌بینید که راننده‌ای از روی خطوط عبور کند، با سرعت رانندگی کند یا سـبقت بگیرد یا زمانی که پمپ بنزین می‌روید نمی‌بینید که کسـی صف را رد کند و بیاید خودش را جلوی همـه جا بدهد. به همین خاطر اسـت که می‌گویم اغلب رفتارهای ما عادت‌هایی است که قابل تغییر هستند. شاید اگر راننده‌ای در خیابان مدام تغییر مسیر می‌دهد دلیلش زیاد بودن تعداد خودروهاست یا او مشکل شخصیتی دارد که اینطور رفتار می‌کند و به‌جای مسیر مستقیم مدام به فکر تغییر لاین است.

به عنوان مثال خاطرتان هسـت تـا پیش از این مردم در مورد استفاده از کمربند با این وجود که می‌دانستند و ایمان داشتند استفاده از آن ضروری و صحیح اسـت اما امتناع می‌کردند. رفته رفته همزمان با فرهنگسازی و جریمه کردن توأم با هم مردم به این نگرش رسـیدند که این قانون صرفاً برای حفظ جان آنهاست پس در نتیجه این شد که امروز می‌بینیم کمربند بستن به یک عادت اولیه زمان سوار شدن ماشین تبدیل شده است.

مردم وقتی نتایج مثبت یک رفتار را حس کنند کم کم آن را می‌پذیرند. الان مـردم از رفتارهای خطرناک برخی رانندگان خسته شده‌اند. مردم از بودن راننده‌های خاطی و ترسناک خسته شده‌اند. نه ترسناک به معنای واقعی بلکه راننده‌هایی که با حرکت‌های نمایشی و ویراژ دادن بین خودروها و خطوط باعث عصبی شـدن دیگران می‌شوند. مردم وقتی می‌بینند در مسیرهای خاص که اجبار حرکت بین خطوط وجود دارد چطور سنگین‌ترین ترافیک‌ها به خاطر حرکت خودروها بین خطوط سریع روان می‌شـود، دوست ندارند ساعت‌ها در ترافیک‌های سنگین درون‌شهری معطل بشوند پس رفتار درست را پیش می‌گیرند.

■ **ظرفیت جوان‌ها را فراموش نکنیم**

قبول دارم که بیشترین تخلفات رانندگی سرعت و سـبقت مجاز و انجام حرکات نمایشـی است و بیشـترین مجرمین این تخلفات نسـل جوان هسـتند. اما از طرف دیگر بیشـترین حامیان از حرکت‌های خودجـوش بـرای قانونمندی نیز هستند. من تخصص جامعه‌شناسی و روانشناسی خاصی ندارم که بتوانم در ایـن باره توضیح دهم اما مطمئنم همانطور که کشـور ما کشور جوانی است طبیعی است که هم بیشترین مجرمان هم بیشترین قانونمدارانش جوان باشند و این جای تعجب ندارد. مهم این اسـت که ما بتوانیم از یک گروه کم کنیم و به یک گروه دیگر اضافه کنیم و روند تغییر رفتارهای مخرب و غیراجتماعی را به رفتارهای فرهنگـی در پیش بگیریم. نکته دیگر اینکه ما جوان‌های ایرانی، شـور و انرژی بسیاری داریم. این شور و انرژی همانطور که زمان رانندگی ما را به با سـرعت رفتن و هیجان داشتن تشویق می‌کند همانطور هم زمان شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی با شور پیگیر کردن هدف آن، تشویق‌مان می‌کند. اصل این است که ما در وجودمان انرژی و شعف داریم اما اینکه چطور از این انرژی استفاده کنیم بسـتگی به عوامل اطرافمان دارد. خلاصه اینکه ما نسـل تخته‌گاز هسـتیم فرقی ندارد در چه زمینـه‌ای و چه زمانی، مهم این اسـت که ما ایرانی‌ها بسیار جوگیر هستیم اما مهم‌تر این است که ما بتوانیم جو مثبتی را ایجاد کنیم تا مردم به آن بپیوندند. ما همانطور که مردمی هستیم که دیوار مهربانـی راه می‌اندازیم یا حتی در حمایت از حیوانات کمپین راه می‌اندازیم در مقابل با یک مسابقه ورزشی به فضای مجازی حمله می‌کنیم و صفحه آدم‌های خاص را فحش‌باران می‌کنیم. حتی در نمونه‌های بسیار می‌بینیم در مقابل یک عملکرد بی‌ادبانه شخصیتی معروف مردم می‌روند در صفحه فضای مجازی متعلق به این فرد می‌نویسند فلان فلان شده چرا بی‌ادبی کردی؟! خب این مسخره است چون وقتی با بسـیاری از همین ایرانی‌ها از روبه‌رو آشنا می‌شوی می‌بینی انسان‌های بسیار معقولی هم هستند اما همان جوی که گفتم باعث شده برود و چنین مطلبی بگذارد.

> **نکته دیگر اینکه ما جوان‌های ایرانی، شور و انرژی بسیاری داریم. این شور و انرژی همانطور که زمان رانندگی ما را به با سرعت رفتن و هیجان داشتن تشـویق می‌کند همانطور هم زمان شـکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی بـا شـور پیگیر کـردن هـدف آن، تشویق‌مان می‌کند. اصل این است که ما در وجودمان انرژی و شعف داریم اما اینکه چطور از این انرژی استفاده کنیم بستگی به عوامل اطرافمان دارد**